

حقیقت پهلو شکسته

ای اشک مهلتی دل غمگین و خسته را
چشمان غم گرفته در خون نشسته را
مولا کنار فاطمه بدرود می‌کند
با بند بند خویش نگاهی گسسته را
بر دوش می‌گذارد و از خانه می‌برد
امشب علی، حقیقت پهلو شکسته را
از کوچه‌های کوفه که رد می‌شود، دریغ!
در شعله می‌کشد دل درهای بسته را
او را به خاک تیره... نه! پرواز می‌دهد
در آسمان کبوتر از بند رسته را
در صحن فاطمیه کنون شور دیگری است
شوریدگان سینه زن دسته دسته را

● محمود سنجری

خشکسالی

می‌روی و آب محروم از زلالی می‌شود
خانه خورشید از مهتاب خالی می‌شود
پیش از این هر چار فصل ایل سبزه‌سبز بود
بعد از این کم کم زمان خشکسالی می‌شود
آسمان هم بعد از این رنگ قفس خواهد گرفت
موسم سرد و سکون و سنگبالی می‌شود
درد کو؟ غیرت کجا؟ مردی چه شد؟ همت کجاست؟
شهر زخمی کوچه در کوچه سؤالی می‌شود
مکه هم مثل مدینه، بعد از این وقت غروب
باز دلتنگ اذان‌های بلالی می‌شود
آمدی و فصل‌های آبسالی با تو بود
می‌روی و باز بی‌تو خشکسالی می‌شود

● خلیل ذکاوت

کرچه هرکس از تو می‌گوید زخم‌هایی شعله‌ور دارد
از تو و درد دلت اما مادرم بهتر خبر دارد
با حضور آسمان باید حرفی از خورشید و باران زد
هرچه باشد او به جای دل، آسمانی مختصر دارد
این‌که گفتم می‌توان گاهی از حقوق عاشقی دم زد
هرکه سرسبز از بهار توست او زبانی سرخ‌تر دارد
عصر تو عصر قساوت بود، مردمانش از تبار سنگ
بی‌گمان آتشفشان هم گاه ناله‌اش در سنگ اثر دارد
آب‌ها مهر تواند اما گفته‌ای «الجار ثم الدار»
از کویر ما مگر دریا ساحلی خشکیده‌تر دارد؟
کرچه گاهی می‌توان با درد این زبان را شعله‌ورتر کرد
از تو و درد دلت اما مادرم بهتر خبر دارد

● سیداکبر میرجعفری

ای دلت روشن‌ترین آیین، چشمانت سرود
از تو می‌روید در این عالم گل یاس کبود
کیستی تو؟ ای بهاری باغ سرتا پا شکفت
رمزی از هفت از آسمان یا رازی از کشف و شهود
قصه صبر تو را ای مادر خوب پدر!
سنگ‌ها همواره می‌خوانند با دریا و رود
می‌رسد از آسمان‌ها تا نسیم یاد تو
دجله دجله اشک می‌آید زهر چشمی فرود
پیش‌تر هم هر غروب سرخ، خورشید غدیر
پشت نخلستان دستان بلندت می‌غنود
شب که می‌شد دست‌های آسمانی مرد شهر
کرد غم از چهره مانند ماهت می‌زدود
باز می‌شد عقده تاریخ شیعه در گلو
راز آن قبرنهاد را گر زبانی می‌گشود

● جواد محقق

دست‌هایت پل تجلی‌هاست
طور آواز تو پر از سیناست
برقی از چشم‌های تو خورشید
سطری از اشک‌های تو دریاست
نام تو نام دیگر عشق است
نام تو نام دیگر فرد است
و علی در کنار تو یعنی
آسمانی مقابل دریاست
پشت رنگین‌کمانی از لب‌خند
چهره آسمانی‌ات پیداست
و هراسی زشب‌ترین شب نیست
تا نگاهت چراغ این یلداست
جوشش لاله بی‌دلیلی نیست
داغ‌هایت هنوز بر صحراست
از فدک تا به کلیه احزان
ردپای شکسته‌ای برجاست
شاخه‌هایی که می‌رسد به خدا
دست‌های کشیده زهراست

● پرویز عباسی داکانی

ای ستون محکم بیت الحرام
مادر گل‌های عالم، السلام!
تشنه مهر توام هر روز و شب
بنده لطف توام هر صبح و شام
شادی‌ام را هر چه می‌خواهی بگو
غربتم را هر چه می‌خواهی بنام
بی‌علی تنهای تنها می‌شدی
گر نبود، سخت تنها بود امام
ای شکوه مرد و زن، حتی خدا
می‌برد نام تو را با احترام
عاقبت می‌گیرم ای بانوی آب
از تمام دشمنانت انتقام

● عبدالرحیم سعیدی‌راد

افلاطون